

کتابداران برگزیده کشور در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از حال و روز کتابخانه‌هایشان گفته‌اند

# کتاب به سختی زنده است



عاطفه جعفری  
روزنامه‌نگار

حرف‌ها و خاطرات‌شان زیاد است، هر کدام آنقدر خاطره دارند و آنقدر حرف که برای نوشتنش همه صفحات روزنامه هم کم می‌آید، آدم‌هایی که در شهرهای خودشان، چنان مشغول کار فرهنگی و تبلیغ کتاب هستند که به معنای دیگر کلمه «ز غوغای جهان فارغ»

شده‌اند. برایشان کتاب در اولویت است، آنقدر است که همه کار برای بار مهربان انجام می‌دهند، از اینکه کتاب را دست بگیرند و روستا به روستا بروند تا اینکه شخصیت‌های کتاب‌ها را بسازند و برای بچه‌ها قصه را اجرا کنند. عروسکی می‌سازند، خودشان نویسنده هستند و خیلی اتفاقات دیگر که فقط ممکن است از یک کتابدار بریاید، آن هم یک کتابدار خلاق که گمنام است و نامش را شاید در همین هفته کتاب بشنویم ولی خودشان می‌گویند که برای نام و نشان کاری انجام نمی‌دهند.

فقط و فقط کتاب برایشان مهم است. در این گزارش سراغ کتابدارانی رفتیم که در شهرهای مختلف در حال فعالیت هستند و از حال و اوضاع شهرهایشان برایشان گفتند؛ شهرهایی که کتاب برایشان مهم است، فرهنگ برایشان مهم است و اینکه در کنار فرهنگ، شهرشان پیشرفت کند، یکی از همین کتابداران در گفت‌وگویی که با او داشتیم، می‌گفت: «سراغ ما نمی‌آیند اما مهم نیست برای ما این مساله مهم است که کتاب خوانده شود و همه از کتاب بگویند.»



عکاس: مصطفی عسکری / فرهنگستان

## زهرآ قربانی / قائمشهر

می‌گوید: «شاید به لطف آب‌وهوای شهرمان بتوانم بگویم اینجا همه کتابخوان هستند و عاشق کتاب و ادبیات و شعر. همین باعث شده که من هم کتاب را دوست داشته باشم و برای اینکه همه عاشق کتاب بشوند، تلاش کنم.»

حدود پنج سال و نیم است که در قائمشهر کتابدار شده، البته کتابخانه‌ای که در آن فعالیت می‌کند، مشارکتی است، یعنی یک کتابخانه خصوصی است که در تعامل با کتابخانه‌های عمومی فعالیت می‌کند.

او می‌گوید: «کارهای فرهنگی زیادی انجام می‌دهیم، کسی که مسئول کتابخانه است برایش مهم بود که در شهر یک کتابخانه با کتاب‌های جدید باشد، برای همین این کتابخانه شکل گرفت. معمولاً در کتابخانه‌های مشارکتی کتاب‌ها کم است، اما ما تعداد کتاب‌هایمان زیاد است، برای همین استقبال از آنها با توجه به

اینکه کتاب‌ها جدید هستند، زیاد است.»

از کارهای فرهنگی می‌پرسم و می‌گوید: «یکی از کارهای همیشگی ما نشست‌های کتابخوانی است، چه در مدرسه‌ها، چه در کتابخانه، بچه‌ها را جمع می‌کنیم و می‌خواهیم درمورد یک کتاب صحبت کنند، این اتفاق باعث می‌شود بچه‌ها کتاب‌ها را بخوانند و بعد هم درموردش صحبت کنند.»

یکی دیگر از کارهایشان را سرکشی به کتابخانه‌های مدارس شهرستان عنوان می‌کند و می‌گوید: «بکسری کارها را برای دل خودم انجام می‌دهم، چون وقتی کتابخانه‌های مدارس برای بچه‌ها کتاب‌های خوبی داشته باشند در روند کتابخوانی آنها تاثیرگذار خواهند بود. به خاطر همین تعامل مان با مدارس خیلی خوب است، زنگ می‌زنند و برای بازدید از کتابخانه می‌آیند. همه تلاش‌ها را می‌کنم که بتوانم بچه‌ها را با کتاب آشنا کنم، وقتی در

## اله‌ام آقایی‌نژاد / شهرستان میبد

یزد و کتابخوانی از هم جدانشدنی است، چه در شهرها و چه در روستاها. همه با کتاب انس دارند و کتاب برایشان در زندگی در اولویت است. می‌گوید: «من را اگر از کتاب جدا کنند، انگار از فرزندم جدا شده‌ام. ۹ سال است زندگی‌ام با کتاب عجین شده و زندگی‌ام تقریباً تحت‌الشعاع همین اتفاق است. می‌پرسم برای خانواده این همه عجین شدن با کتاب اذیت‌کننده نیست، با لبخند پاسخ می‌دهد: «اصلاً چنین اتفاقی نمی‌افتد، چون همه در خانه ما کتاب برایشان مهم است. چه کار ویژه‌ای انجام داده‌اید که به‌عنوان کتابدار نمونه انتخاب شدید؟ می‌گوید: «کار خاصی نکرده‌ام، رمز موفقیت‌م این است که با عشق کار می‌کنم و همین باعث شده همه بچه‌ها چه در میبد و چه در شهرستان‌های دیگر، دوست داشته باشند، چون عاشق کارم هستم. امسال کاری که انجام داده‌ام این است که با دهیارهای مختلف شهرستان صحبت کردم، کارهای مطالعاتی زیادی انجام دادیم و بررسی و تهیه کتاب‌های پر فروش در شهرستان و گفت‌وگو با کتاب‌ها؛ همه کارهایی است که همیشه با عشق انجام می‌دهم.» در حال صحبت هستیم که صدای فرزندش از آن طرف می‌آید، بعد از مکث می‌گوید: «بچه‌ها در روستاها به من مادر می‌گویند، چون برایشان قصه می‌گویم و همیشه راهی برای این دارم که درست انتخاب کنند، به‌نظر من عجین شدن با کتاب، باعث می‌شود بچه‌ها راه‌های درستی را برای زندگی‌شان انتخاب کنند و کتابداری دقیقاً همین‌را می‌گوید که با انتخاب کتاب‌ها راه درست را انتخاب کنید.»

## یزد

## اصفهان

## اعظم پزنده‌خوژانی / استان اصفهان، خمینی شهر

لهجه اصفهانی صحبت با او را شیرین‌تر می‌کند، می‌گوید: «در کتابخانه مشارکتی کار می‌کنم، شاید خیلی از اتفاق‌ها را با سختی‌ای که در این ۱۹ سال کشیده‌ام، رقم زده‌ام، اما چون کار را دوست داشتم، ادامه دادم.» از تفاوت کتابخانه مشارکتی که می‌پرسم، می‌گوید: «خب، کار مایک‌جور، کار خصوصی است و با بخش دولتی متفاوت است و سختی‌های خود را دارد؛ اما این سختی‌ها باعث نشده بخواهم کارم را عوض کنم و ۱۹ سال عاشقانه کار کرده‌ام.» می‌پرسم چه چیزهایی در این ۱۹ سال برایتان ماندگار شده است، با کمی مکث می‌گوید: «گفتن از خاطرات این سال‌ها کار سختی است، اما خیلی اتفاق افتاده که خانواده‌هایی پیش من می‌آمدند و بچه‌هایشان را می‌خواستند کتاب معرفی کنم و خودشان بخوانند برای بچه‌هایشان مناسب باشد، بعد از معرفی کتاب خواندن آن به کتابخانه می‌آمدند و تشکر می‌کردند.» ادامه می‌دهد: «بچه‌هایی را در این شهر داریم که از کودکی به کتابخانه می‌آمدند و در جمع‌های کتابخوانی ما شرکت می‌کردند و حالا دانشجو شده‌اند، گاهی در سطح شهر مرا می‌بینند و حال‌ها را می‌پرسند، همه اینها باعث می‌شود حال خوب باشد و بدانم در جای خوبی قرار دارم و کار درستی را در این سال‌ها انجام داده‌ام.» انگار خاطره‌هایش را تازه به یاد می‌آورد، می‌گوید: «دختر نوجوانی به کتابخانه می‌آمد و در جمع‌های شعرخوانی شرکت می‌کرد، معرفی‌اش کردم برای اینکه بتواند شعرهایش را به یک استاد نشان بدهد.»

## نجمه لاله‌گانی / شهرستان کیار، روستای میرزا امال دلک

عاشق شغش است. دو سال است که در این کتابخانه روستایی مشغول کار شده و همه کار می‌کند تا بچه‌های روستا به سمت کتاب بیایند. می‌گوید: «نویسنده کودک هستم، دو کتاب نوشته‌ام که شعر و نقاشی را همزمان با هم دارد. چندین سال عضو کتابخانه شهرکرد بودم، برای گرفتن کتاب به همان کتابخانه می‌رفتم، با‌لاخره هم کارم جوری شد که در بین کتاب‌ها که عاشق‌شان هستم، مشغول کار شوم.» در رابطه با کارهای ویژه در کتابخانه‌شان برای بچه‌ها می‌گوید: «در روستا وضعیت با شهرستان‌ها متفاوت است، برای همین باید غیر از اینکه برنامه‌ها داخل کتابخانه برگزار می‌شود، به بیرون از آن هم توجه کرد، ما معمولاً با مدارس روستا هماهنگ می‌شویم و برنامه‌ها را در مدارس اجرا می‌کنیم، گاهی هم در فضای باز روستا، گنده‌های کتابخوانی می‌گذاریم.» از برنامه‌هایی که برای بچه‌ها اجرا می‌کنند، می‌پرسم و می‌گوید: «بستگی دارد، اولین کاری که کردم این بود که بدانم بچه‌ها به چه موضوعی علاقه دارند، بعد آن‌ها را به سمت همان موضوع مورد علاقه‌شان بردم، کتاب‌ها را برایشان گرفتم و از داخل همان کتاب‌ها، داستان‌های دیگری را خودم نوشتم و برایشان تعریف کردم. بچه‌ها معمولاً به داستان‌های تخیلی علاقه دارند، چون در روستا زندگی می‌کنند. دوست دارند زبان حیوانات را یاد بگیرند و معمولاً داستان‌ها را در همین موارد برایشان تعریف می‌کنم. البته داستان‌های بزرگ‌تر و دبیرستانی متفاوت است، آنها علاقه‌شان به سمت و سوی دیگر می‌رود، برای همین باز هم به حرف‌هایشان گوش می‌دهم و سعی می‌کنم کتاب‌هایی را برایشان بیاورم و جمع‌خوانی بگذارم که کتاب‌های ویژه‌ای باشد.» می‌پرسم به کتاب‌های جدید دسترسی دارید، می‌گوید: «تقریباً سعی می‌کنم خودم کتاب‌ها را تهیه کنم که هم جدید باشد هم سوزهای جذابی داشته باشد، در روستا داستان‌ها متفاوت است و کسی که می‌خواهد در این جابجا برای بچه‌ها و کلاس برای همه کار فرهنگی انجام دهد، باید به فرهنگ آن روستا اشراف کامل داشته باشد.»

## اصفهان چهارمحل و بختیاری

## میترا عزتی چهارقلعه / شهرستان تکاب

۸ سال مدت زیادی است برای انس با کتاب و این همه فعالیت برای کتاب و در نهایت، برگزیده شدن به‌عنوان کتابدار نمونه. به قول خودش محل خدمتش در شهرستان تکاب است، شهری در آذربایجان غربی، اما همه خدمتش را در این شهر نموده و در شهرها و استان‌های دیگری هم فعالیت کرده است. می‌گوید: «چهار سال و نیم در کردستان فعالیت داشته‌ام؛ در بانه و بیجار. خاطرات خوبی هم از مدت فعالیت‌م در آن استان دارم. اما کلاً باید بگویم کتابداری چون در تعامل با مردم است، همیشه سرشار از حس خوب و خاطره‌انگیز است، برای همین من کارم را دوست دارم.»

در جواب این پرسش که چرا به‌عنوان کتابدار برگزیده انتخاب شده‌اید، با خنده می‌گوید: «لطف دوستان بوده، اما بالاخره یک سری آیت‌ها برای این مساله وجود دارد که فعالیت‌های فرهنگی‌ای که انجام

می‌دهیم رصد می‌شود و بعد این فعالیت‌ها باید همراه با خلاقیت خاصی باشد.» از این خلاقیت ویژه می‌پرسم و می‌گوید: «ببینید کتابداری فقط این نیست که من داخل کتابخانه بایستم و کتاب را به اعضا تحویل دهم، باید دقت‌های ویژه‌ای انجام بدهم، این فعالیت‌ها هم برای رونق کتابخانه

است، هم برای اینکه مردم بیشتر با کتاب انس بگیرند، این کارها باید جوری صورت بگیرد که کتابدار کارهای روزانه‌اش را هم انجام بدهد.»

می‌گویم، شما چه کار ویژه‌ای انجام داده‌اید، می‌گوید: «سعی می‌کنم همه کارهایی که انجام می‌دهم در یک بستر خاص باشد، اینکه تکراری نباشد و برای همه اعضا جذابیت داشته باشد، مثلاً وقتی می‌بینم یک کتاب متقاضی زیادی دارد، با ناشر

تماس بگیرم و صحبت کنم و بعد نویسنده را دعوت کنم به شهرستان بیاید تا همه اعضا برای شنیدن حرف‌های او جمع شوند؛ از این مدل کارها زیاد انجام می‌دهیم. البته یک کتابدار خوب باید حواسش به کتاب‌های کتابخانه‌اش هم باشد، چون مردم به خاطر وجود فضای مجازی متوجه کتاب‌های جدید می‌شوند، باید در کتابخانه‌ها چنین چیزی

را هم در نظر بگیریم که کتاب‌ها جدید باشد.» از تنوع برنامه‌ها می‌پرسم و می‌گوید: «چون در شهرستان‌ها امکانات کم است، ما سعی می‌کنیم برای همه اقشار برنامه داشته باشیم، برای همین برنامه‌هایمان را جوری تنظیم می‌کنیم که همه بتوانند استفاده کنند، جلسات مطالعاتی برای ساهنامه‌خوانی داریم و از این مدل کارها زیاد

انجام می‌دهیم.» تا می‌خواهم سوال بعدی را بپرسم، می‌گوید: «همیشه دوست داشتم این

مطلب را جایی بگویم و خدا را شکر اینجاست که می‌توانم آن را بگویم؛ یک‌بار خانمی به کتابخانه آمد و حالش خوب نبود، مشخص بود که افسردگی دارد و به اصرار مادرش

به اینجا آمده بود، کتابی را به او دادم تا بخواند، تقریباً یک هفته بعد برگشت و کتاب دیگری خواست و الان پای ثابت کتابخانه شده است. به نظر من این کار

خیلی مهم است. شما اگر بدانید مخاطب‌تان چه چیزی می‌خواهد، خیلی راحت می‌توانید با او ارتباط برقرار کنید و با توجه به علاقه‌اش به او کتاب بدهید. همیشه

می‌گویم کتابداری مانند شغل معلمی سخت و حساس است. البته شاید یک‌سری هم باشند که فقط به این شغل به‌عنوان یک کار معمول و ثابت نگاه می‌کنند،

اما به نظر من شغل ما می‌تواند به همه کمک کند تا حال خوبی داشته باشند.»

## زینا عبدالملکی / شهرستان قره

## کردستان

دارند، مثلاً شخصیت‌های دیگری هم هستند که به غیر از اینها برایشان مثال بزنم و داستان زندگی آن شخصیت را برایشان بگویم. غیر از اینها، جمع‌خوانی و کتابخوانی داریم. مثلاً فکر کنید امروز روز پاسدار است، برایشان کتاب‌های مختلف مرتبط با این روز را جمع می‌کنم و بعد از کتابخوانی،

دومینو هم برایشان می‌چینیم و بازی می‌کنیم.» می‌خواهم سوال بعدی را بپرسم که می‌گوید: «من برای

مادران هم برنامه‌های ویژه‌ای در کتابخانه دارم، کلاس‌های قصه‌نویسی برایشان می‌گذارم، چون نقش مادر در خانه مهم است، وقتی بتواند کتاب و داستان برای بچه بخواند، بچه‌ها

هم طبیعتاً به کتاب علاقه‌مند می‌شوند.» درمورد همکاری با مدارس می‌گوید: «بخشی از دروس

پایه چهارم، قصه‌گویی است، سر کلاس‌ها می‌روم و قصه برایشان می‌گویم، با عروسک‌هایی که خودم

ساخته‌ام. کار دیگری که می‌کنم، رفتن به روستاهای مختلف است، چون آنها امکانات ندارند، یک‌بار خودم

می‌روم و با مسئولان روستا صحبت می‌کنم و بعد دفعه بعد با وسایلم می‌روم، حتی برای مادران روستایی هم

کلاس قصه‌گویی دارم، برای اینکه با کتاب‌ها آشنا شوند، شکل‌های مختلف قصه‌گویی را برایشان اجرا می‌کنم

تا با کتاب‌ها و قصه‌ها آشنا شوند.» در ادامه می‌گوید: «مهم برای من آن بچه‌ای است که به عاشق کتاب است و

در دورترین روستا زندگی می‌کند، برای همین روستا‌ها را می‌گردم تا همه بچه‌ها کتاب داشته باشند.»

تقاضا زیاد است، البته باید این را هم بگویم که زنان خانه‌دار زیادی

عضو کتابخانه ما هستند و همین باعث می‌شود کتاب‌های آشپزی، هنر، تاریخ و

روانشناسی هم متقاضی زیادی داشته باشد.» حرف‌هایش که به اینجا می‌رسد از تعداد کسانی که عضو

کتابخانه هستند، می‌پرسم و می‌گوید: «فکر می‌کنم حدود چهار هزار نفر عضو کتابخانه باشند، که دو هزار نفر کودک

و بقیه بزرگسال هستند.» می‌گویم پس با توجه به این تعداد عضویت‌ها، بچه‌ها واقعا

کتابخانه را دوست دارند، می‌گوید: «بله، خیلی. برنامه‌های زیادی برای بچه‌ها اجرا می‌کنم، از برنامه‌های مناسبتی

که برای بچه‌ها اجرا می‌کنم در ایام محرم تا مناسبت‌های دیگر، مثلاً برای شخصیت‌هایی که داستان‌های زیادی

را برای کودکان خلق کرده‌اند، جشن تولد می‌گیریم، از مهدی آذریردی و مصطفی رحماندوست تا هانس

کرستین اندرسون. کتاب آن شخصیت را همان روز برای بچه‌ها می‌خوانم و بعد کتاب‌هایی از این نویسنده‌ها را به

بچه‌ها هدیه می‌دهم.» این حجم از کار و فعالیت و دغدغه برای کتابخوانی جذاب است، در پاسخ به این سوال که از این مدل قصه‌گویی بچه‌ها استقبال می‌کنند یا خیر، می‌گوید: «بله خیلی زیاد دوست

سنین کم بچه‌ها را با کتاب آشنا کنیم، طبیعتاً بزرگ که می‌شوند

باز هم به سمت کتابخوانی گرایش دارند و این مساله خیلی مهم است.» در حال حرف زدن است که کسی برای گرفتن کتاب

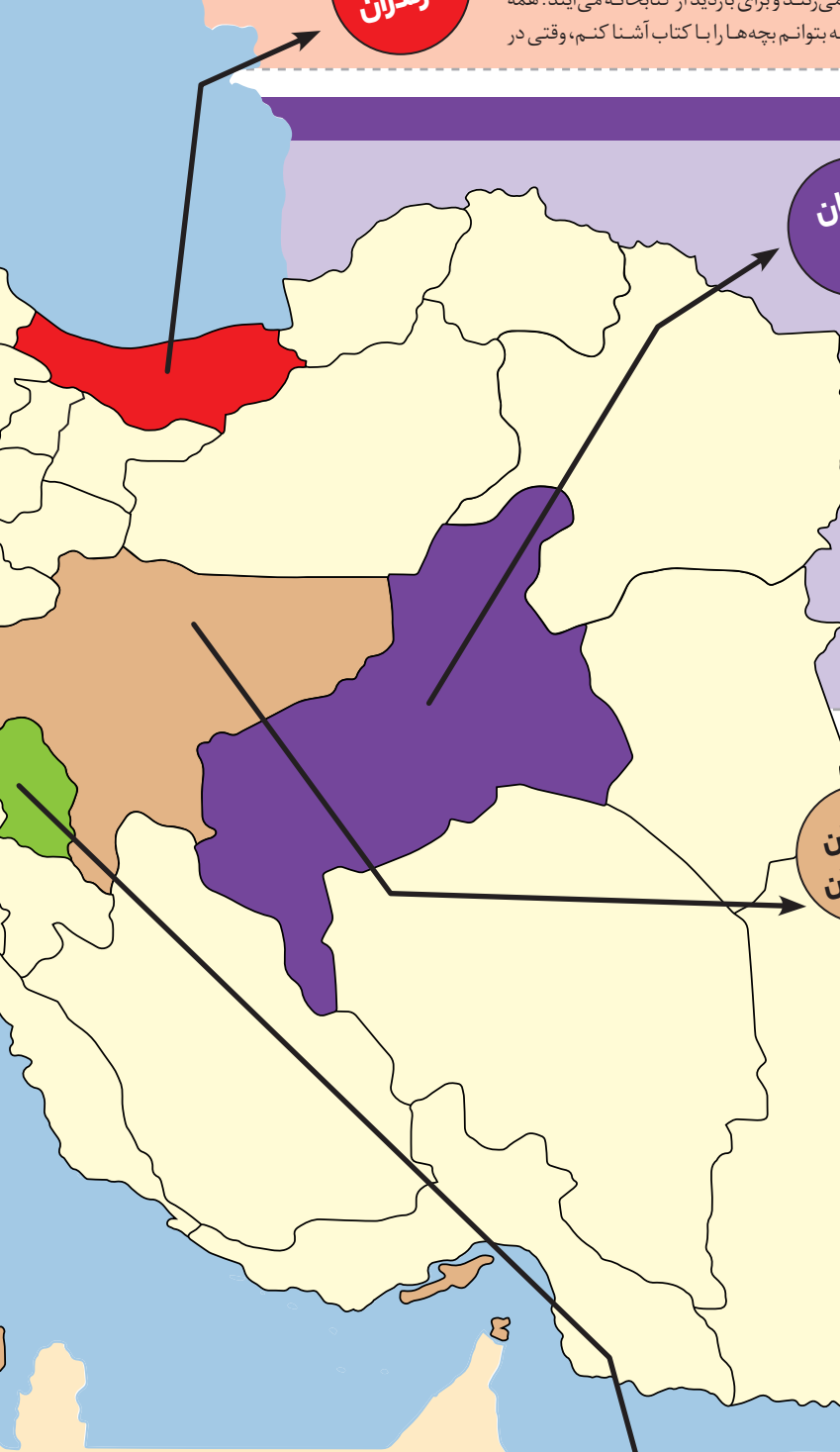
می‌آید، می‌گویم کارش را انجام دهد و بعد دوباره گفت‌وگویمان را شروع می‌کنیم. او می‌گوید: «یکی از لذت‌بخش‌ترین کارهایی

که در دوران کتابداری‌ام انجام داده‌ام، بردن کتاب و خواندن آن برای بچه‌هایی است که در بیمارستان‌ها بستری هستند، خیلی

بچه‌ها را دوست دارم و به‌نظرم آشنایی که به خاطر بیماری در بیمارستان بستری هستند، باید به زندگی امیدوار

باشند، برای همین این کار را انجام می‌دهم.»

## استان مازندران



۶ سال است که کتابدار است، کارش را از همین کتابخانه شهرستان شروع کرده است و از ابتدا هم خواسته

برای بچه‌ها کار کند. در رابطه با اینکه چه کاری در کتابخانه انجام می‌دهد، می‌گوید: «از ابتدا در این کتابخانه بودم

و قصه‌گویی را به‌عنوان اولین کار و مهم‌ترین آن انتخاب کرده‌ام. ۶ ماه اول سال، چهار جلسه قصه‌گویی برای بچه‌ها

دارم و در ۶ ماه دوم سال این جلسات به دو جلسه می‌رسد، آن هم به خاطر اینکه بچه‌ها مدرسه می‌روند.»

از مدل قصه‌گویی‌اش می‌پرسم و می‌گوید: «مدل قصه‌گویی با توجه به سن بچه‌ها متفاوت است، مثلاً به بچه‌های زیر

هفت سال با زبان حیوانات و اشیا برایشان قصه می‌گویم و به بچه‌های بالای هفت سال که مدرسه می‌روند، قصه‌های واقعی، فانتزی و هیجانی می‌گویم.»

در مورد متقاضیان کتاب‌های کتابخانه می‌گوید: «بچه‌ها کتاب‌های علمی و داستانی را دوست دارند، اما اگر بخواهم

درده‌سنی بزرگسال بگویم، ادبیات و مذهبی پرتکرارترین‌ها هستند که مردم تقاضا می‌کنند، درمورد کتاب‌های مذهبی